

به یاری مردم زحمتکش سیستان و بلوچستان بشتابیم!



بولتن کارگری هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>

کارگريستاز

شماره ۳۰ - ۸ مهر ۱۴۰۲

به سوی حاکمیت کارگری و سوسیالیسم

شماره ۳۰ بولتن کارگری هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست خوزستان، ۸ مهر ۱۴۰۲ انتشار می یابد و در دسترس شما قرار می گیرد. بولتن کارگری را تکثیر و توزیع کنید و در اختیار همقطاران خود قرار دهید.

رفقای کارگر و زحمتکش سلام و عرض خسته نباشید

دولت جنایتکار صاحب کارها و سرمایه دارها جمعه گذشته به شهر زاهدان لشکرکشی کرد و جمع فراوانی از هم وطنان بی گناه و زحمتکش بلوچ ما را به رگبار گلوله بست. فیلم هایی که تا به حال در رسانه ها پخش شده، آدم را به یاد حمله اسرائیلی ها به مردم فلسطین می اندازد. ارتشی ها و سپاهی ها با مسلسل، ماسک و کلاه خود و سپر به مردمی حمله می کنند که تنها سلاحشان سنگ و کلوخ است. شهر از چندروز پیش قرق کماندوها و کامیون های ارتشی بوده و آن ها تلاش می کردند تا با ایجاد رعب و وحشت از تظاهرات مردم در روز جمعه خونین جلوگیری کنند.

شاید بیش از یک قرن است که مردم زحمتکش سیستان و بلوچستان با ستم، نابرابری و بی عدالتی دست و پنجه نرم می کند و راه به جایی نمی برند. شاه رفت، وضعیت آنان تغییر نکرد. در واقع، این وضعیت هزار بار بدتر هم شد. این منطقه پهناور گرفتار مشکل بی آبی است که حیات نه تنها آدم ها، بلکه گیاهان و حیوانات نیز به آن بستگی دارد. کودکان ناچارند آب روزانه خانواده را در یک دبه روی سر، گاه کیلومترها حمل کنند. بی کاری در این دو استان بی داد می کند. کشاورزی از بین رفته و سیستان که روزی انبار گندم ایران بود امروز حتی نمی تواند غذای ناچیز خودش را هم فراهم کند. همه ما با چهره های گرم و آفتاب سوخته برادران بلوچمان در عسلویه و کنگاور بقیه سایت های کارگران پیمانی آشنا هستیم. این ها برای امرار معاش خود و خانواده شان چاره ای به جز ترک خانواده ندارند. دردی که کم و بیش ما هم آن را می شناسیم. جوانان این خطه برای گذران زندگی سوخت بری می کنند و آدم کش های دولت صاحب کارها آنان را به رگبار مسلسل می بندد.

مردم ستم دیده و رنج کشیده سیستان و بلوچستان به دلایل همه این بی عدالتی ها و تبعیضات به خیابان آمده اند و بلاشک ما کارگران پیشتاز سوسیالیست خوزستان در کنار آنان هستیم و از مبارزاتشان دفاع می کنیم و به نوبه خود از همه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران دعوت می کنیم که به این حمایت بپیوندند و به هر زبان و عملی که صلاح می دانند این حمایت را علنی کنند تا ذره ای از فشار بر روی این عزیزان کاسته شود.

مردم زحمتکش بلوچ برای احقاق حقوق از دست رفته خود به خیابان‌ها می‌آیند و در این میان کسانی هم هستند که می‌خواهند از این طاقه‌شال قبائلی هم برای خود بدوزند. ما فراموش نکردیم که چه‌گونه همین موج‌سواران در سال 57 از نیروی ما کارگران استفاده کردند و بعد خودشان ما را به سیخ کشیدند.

خطاب ما به همه رفقای کارگر و زحمتکش بلوچی ست که در عسلویه، کنگاور و یا هر جای دیگری در کنار هم کار کرده‌ایم. هر دوی ما به یک اندازه عرق ریختیم، هر دوی ما از شدت گرما بیهوش شدیم، مانند هم بهره‌کشی شدیم، و در کنار هم در اتاق‌های دم‌کرده و بوی عرق گرفته خوابگاه خوابیدیم. ما هر دو بعد از یک‌ماه کار مداوم به سراغ زن و بچه‌امان رفتیم و مانند هم در مقابل آنان شرم‌منده بودیم. صاحب‌کاری که گرده از تسمه ما می‌کشد، کاری به رنگ، زبان، ملیت و مذهب ما ندارد. ما فقط یک شماره و یک عکس روی یک کارت هستیم که تا وقتی ارزش تولید می‌کنیم، قابلیت مصرف داریم، و وقتی از مصرف افتادیم، با یک تپیا بیرومان می‌کنند.

اما همین کارفرماها و سرمایه‌دارها وقتی منافعشان با یک‌دیگر مداخله می‌کند و با هم درگیر می‌شوند به سراغ ما می‌آیند و ناگهان ما کارگران مهم می‌شویم. همین دعوی زرگری بین سازمان امور استخدامی و مجلس و شورای تشخیص مصلحت و شورای نگهبان بر سر لایحه ساماندهی کارکنان کشور ببینید. هرکدامشان که حرف می‌زنند به خاطر منافع کارگران زحمتکش دارند سینه چاک می‌کنند.

در چنین مواقعی، ما می‌شویم کارگر شریف کرد یا بلوچ در مقابل کارگر ترک یا فارس. ناگهان عده‌ای سربلند می‌کنند و می‌گویند چرا کارگر تهرانی باید فلان قدر بگیرد و کارگر کرد کمتر؟ چرا کارگر بلوچ باید برخلاف کارگر ترک رفتار شود؟ ظاهر صورت مسئله درست است. ما هم مخالف تبعیضات هستیم، اما ما که این تبعیضات را اجرا می‌کنیم. صاحب‌کارها روی حساب دست به این اعمال می‌زنند. آن‌ها حاضرند اندکی ضرر بدهند اما بین ما تفرقه بیاندازند: کارگر کرد، کارگر بلوچ، کارگر افغانی یا کارگر ترک، فارس و یا لر. می‌بینید که مخرج مشترک همه ما کارگر بودن ماست، نه نژاد یا قومیت یا رنگ و مذهب ما. اگر از این تبعیضات رنج می‌بریم، بسیار خوب دست به عمل مشترک بزنیم. مثلاً تمام کارگران پروژه‌ای تصمیم بگیریم که از فردا تا وقتی که همه حقوق‌ها یکسان سازی نشود به کار بر نمی‌گردیم و چون این عمل به صورت سراسری و همگانی دارد صورت می‌گیرد اولاً جواب می‌دهد، و ثانیاً هیچ کارگری به تهنایی تهدید و یا تطمیع نمی‌شود. این شکل مبارزه ماست، نه این‌که ملعبه دست این و آن شویم و به هم بپزیم و آب به آسیاب دشمن بریزیم.

اگر امروز کسانی در زاهدان، کردستان و یا هر جای دیگر برای کسب قدرت، علم طرفداری از ما مردم فقیر و زحمتکش را بلند کرده‌اند، اول به دست‌هایشان نگاه کنیم، آیا این دست‌ها حتی یک‌روز هم کار کرده‌است؟ به کارهایی که تا امروز کرده‌اند دقت کنیم. آیا واقعا خواهان نابودی مناسباتی هستند که من و شما را اسیر خودش کرده، یا فقط دعوا سر این است که کدام دزدی لحاف را ببرد؟ آیا یک روز در گرمای طاقت‌فرسای عسلویه نه، در همین زاهدان، دبه آب را کیلومترها روی سرشان حمل کردند، یا نوکران و خادمان آنان نان و آبشان را دادند و بادشان زدند.

طبیعی ست که در دوران سرکوب مردم به دنبال کسی می‌گردند که جمعشان کند، وگرنه شکست خواهند خورد؛ همان طوری که ما در چند اعتراض بزرگ اخیر دیدیم. خب، چرا آن‌کس ما کارگران نباشیم؟ مگر ما تعدادمان کمتر از تعداد صاحب‌کارهاست؟ ما که بلدیم چه‌طور دور هم جمع شویم و در یک سازمان منظم کار کنیم. ما این فن را در کارخانه‌های همین صاحب‌کارها یاد گرفتیم. به خودمان مطمئن باشیم. ما جمعشان می‌کنیم، احتیاجی به شاه و ملا و رهبر نداریم.

یک بار این اشتباه را کردیم، دیگر نمی‌کنیم. خمینی می‌گفت آمده تا ما کوخ‌نشینان و مستضعفان را نجات بدهد و ما هم باور کردیم. کسی از بین ما نرفت جست‌وجویی در پیشینه این آقا بکند. کسی که تا پانزده سال پیش شاه را نصیحت می‌کرد که به راه بیاید و ارکان نظام را درست می‌دید و لازم می‌دانست، ناگهان خواستار سرنگونی شاه شد. ممکن است یکی بگوید: خب، آدم‌ها اشتباه می‌کنند و می‌توانند خودشان را اصلاح کنند. قبول، ولی ما که نتیجه اصلاح شده را هم ظرف این چهل و چهار سال گذشته دیدیم. کسی که ارکان نظام را درست می‌داند و می‌گوید شاه یا رهبر اشتباه می‌کند، چه‌گونه می‌تواند سازمان این **نظام درست** را از هم بپاشد. نتیجه منطقی این بحث آن است که با عوض کردن رهبر، و یا خانه‌بالایش، همان‌طور که در رژیم خمینی اتفاق افتاد، عوض کردن شاه و تعدادی رهبران، مشکل نیز حل خواهد شد. برای ما حل شد؟

این‌ها در جنگ کسب قدرت از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند؛ از فریب توده‌ها بگیر، تا سازش با دشمن. اما ما کارگرها با کسی شوخی نداریم. دشمن، دشمن است، حتی اگر در یک آب‌و‌خاک با من به دنیا آمده باشد. ما کارگران خودمان را با خط و

مرزهایی که صاحب کارها می کشند تعریف می کنیم. ما خود را با منافع مشترکمان تعریف می کنیم، و منفعت مشترک همه ما این است که اربابها، رهبرها، پادشاهها و صاحب کارها بروند و گورشان را گم کنند.

ما اجازه نمی دهیم که یکی ما را سپر بلای قدرت گیری خودش بکند و دوباره وقتی که خرش از پل گذشت، زین به پشت ما بگذارد.

هنگامی که نوبت تسمه کشیدن از گرده کارگران باشد. سرمایه دار فارس نسبت به کارگر فارس همان قدر بی رحم است که سرمایه دار بلوچ نسبت به کارگر بلوچ. مصداق عملی این حرف را در دو دوره شاه و جمهوری اسلامی ببینید. آیا ظرف این صدساله گذشته وضع هیچ کارگری بهبود پیدا کرد؟ البته روشن است که وضعیت کارگران غیرفارس از همقطاران فارسی زبان شان بدتر بوده است، ولی در اساس هردو به فقر و فلاکت غربی دچار شده اند که آن سرش ناپیدا. هردو امنیت شغلی ندارند. هردو ناچار به امضای قراردادهای کاغذ سفید هستند. هردو به محض آن که دهان بازکنند متهم به اخلال و آشوب می شوند.

رفقا

ما که شلاق خوردن برداران ترک کارگران را در آق دره فراموش نکردیم. ما که هنوز می بینیم کارگران خوزستانی محکوم به شلاق می شوند. از مرگ شش تن همقطار کارگر خراسانی ما در معدن طرزه تنها دو هفته می گذرد. همین امروز رفقای کارگر ما در کردستان، ایلام و لرستان و تهران هنوز در زندان های این بی شرف ها گرفتار هستند. جنگ، جنگ بین کارگرها و سرمایه دارهاست و هرکس صف خودش را دارد و نباید اجازه دهد به هیچ نامی از او استفاده کنند، چه رنگ باشد، چه مذهب و یا ملیت.

رفقای کارگر

ما در مبارزه خودمان برای آزادی و عدالت، برای ایجاد حکومتی که بتواند حداقل های یک زندگی انسانی را برایمان فراهم کند، تنها خودمان را داریم، خودمان کارگران؛ چه ترک، چه کرد، چه بلوچ یا سیستانی و یا فارس، گیلانی و لر. ما هستیم که می توانیم فارغ از همه شامورتی بازی های ملت و قوم و مذهب که سرمایه دارها و صاحب کارها به راه می اندازند تا ما را سرگرم کنند، خود را در هسته های مخفی متحد سازماندهی کرده و حکومت شوراهای کارگری را نه تنها در بلوچستان و کردستان، بلکه در سرتاسر ایران برقرار کنیم

پیروز باشید!

*پیش به سوی ساختن هسته های مخفی کارگران پیشتاز سوسیالیست!

*پیش به سوی اتحاد کارگران پیشتاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!

*پیش به سوی اتحاد عمل سراسری کارگران و تشکیل ستاد رهبری کارگری!

*پیش به سوی برقراری حکومت کارگری و جامعه آزاد سوسیالیستی!

هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)